

بازخوانی نظریه «دلالت اکتار بر وثاقت» (با تکیه بر تقریر استاد سیدمحمدجواد شبیری) -

سیدعلیرضا حسینی شیرازی، عباس مفید

علمی - پژوهشی

فصلنامه تخصصی مطالعات قرآن و حدیث سفینه

سال هفدهم، شماره ۶۷ «ویژه قرآن و حدیث: پیوند ناگسستنی»، تابستان ۱۳۹۹، ص ۳۵-۵۹

بازخوانی نظریه «دلالت اکتار بر وثاقت» (با تکیه بر تقریر استاد سید محمد

جواد شبیری)^۱

سیدعلیرضا حسینی شیرازی*

عباس مفید**

چکیده: با پیدایش رویکرد متأخران در اعتبارسنجی، بخش‌بندی احادیث به صحیح، حسن، موثق و ضعیف رخ نمود. بر پایه این رویکرد، احراز وثاقت راویان در حکم به اعتبار حدیث نقشی بنیادین ایفا می‌کند؛ این در حالی است که تعداد قابل توجهی از راویان واقع در اسناد روایات، یا اطلاعاتی در بیان شخصیت راوی آنان وجود ندارد و یا تضعیف شده‌اند. این دو پدیده گروهی از پژوهشگران را بر آن داشته تا برای اثبات وثاقت دست‌کم تعدادی از راویان این دو گروه، به سراغ مبانی توثیقات عام روند. یکی از پرسامدترین مصادیق توثیقات عام، قاعده اکتار است. بر پایه این قاعده، در نظر رجالیان، فراوانی روایت یک راوی ثقه از استاد ناشناخته یا ضعیف کاشف از وثاقت استاد - در نگاه راوی - است. در این نوشتار به بازخوانی این قاعده و ابهاماتی پیرامون آن پرداخته شده است. باور این پژوهش بر آن است که قاعده اکتار بر پایه تقریر مورد مطالعه، توان اثبات وثاقت راویان را ندارد.

۱. ساختار این مقاله با تکیه بر ارائه استاد سید علیرضا حسینی شیرازی (در نشست علمی «نقد نظریه دلالت اکتار بر وثاقت» که در تاریخ ۱۳۹۷/۱/۲۷ در مدرسه فقهی امام محمدباقر (ع) سامان پذیرفته است. به دلیل اهمیت موضوع، نشست پیش گفته در خوانشی مجدد بازبینی شد تا در قالبی نوشتاری پیش روی خوانندگان قرار گیرد.

*. مدیرگروه حدیث و رجال موسسه امام هادی (ع).

** . طلبه سطح ۴ و پژوهشگر حوزه علمیه مشهد Mofid7033@gmail.com

کلیدواژه‌ها: توثیقات عام؛ قاعده اکتار؛ وثاقت؛ ضعف؛ توثیق عملی؛ توثیق قولی.

۱. در آمد

پس از پیدایش مکتب حله، رویکردی نوپدید در اعتبارسنجی احادیث شیعه رخ نمود که می‌توان با عنوان عام مکتب «راوی محور» از آن یاد کرد.^۱ مهمترین عنصر حکم به اعتبار روایات در این مکتب، شناخت شخصیت روائی راوی بر طبق داده‌های اطلاعاتی موجود در کتابهای رجالی است. توثیقات و تضعیفاتی که درباره روایان به این مجموعه‌ها راه یافته، نقش مهمی در پذیرفتن یا نپذیرفتن احادیث راوی دارد.

کاربست این رویکرد از سوی فقها در اعتبارسنجی احادیث با چالشی جدی روبرو شد؛ چه آنکه درباره بسیاری از روایان در کتابهای رجالی - که در نگاه نخست عهده‌دار معرفی شخصیت روائی روایانند - داده‌های اطلاعاتی بیانگر توثیق و تضعیف مشاهده نمی‌شود.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

۱. در اینکه چرا محدثان مکتب حله به نظام اعتبارسنجی جدیدی روی آوردند، هیچ سخنی از سوی محققان حلی به ویژه سید احمد ابن طلوس و مرحوم علامه حلی که نخستین بنیانگذار یا کاربران این رویکرد هستند به میان نیامده است. شیخ بهائی و شیخ حسن بن زیدالدین - فرزند شهید ثانی - نظریه «فقد قرائن» را که تحلیلی از چرایی تغییر رویکرد متأخران در اعتبارسنجی احادیث است ارائه کرده‌اند. (منتقى الجمال، ج ۱ ص ۱۴؛ مشرق الشمسین، ص ۲۷۰) این نظریه در گذر زمان مورد پذیرش عده‌ای از صاحب نظران قرار گرفته است. (فیض کاشانی، الوافی، ج ۱ ص ۲۴؛ سبحانی، کلیات فی علم الرجال، ص ۴۷ و ۱۸۷ و ۳۵۹) با این حال می‌توان با تردید به این تحلیل نگریست. (احسان سرخه‌ای در مقاله «تحلیل دیدگاه شیخ بهائی و اخباریان در علل تغییر شیوه اعتبارسنجی متأخران»، علوم حدیث شماره ۸۷ - به نقد این دیدگاه پرداخته است وی فقد قرائن یعنی همان نابودی منابع را تا عصر مکتب حله نمی‌پذیرد و قرائن متعددی از اعلام قرن ششم و هفتم و هشتم ذکر می‌کند که به طور مستقیم از منابع اولیه روایت می‌کنند). برای تحقیق بیشتر بنگرید: مقاله «علمای مکتب حله و معرفی تشیع»، محمدحسین افراخته، بازشناخت منابع اصالت میراث حدیثی امامیه، دفتر اول ۲۸۷-۳۲۸.

اگر به مجموعهٔ راویان موجود در شش کتاب اصلی رجالی شیعه^۱ رجوع کنیم، خواهیم دید که برآیند مجموع راویانی که در این کتاب‌ها یاد شده‌اند و توصیفی دربارهٔ آنان رسیده است - حتی توصیف غیرکاربردی،^۲ تقریباً یک چهارم راویان است. از میان ۶۷۰۷ نفری که در کتابهای رجالی یاد شده‌اند تنها ۱۷۰۲ نفر دارای توصیف هستند؛ این بدان معناست که تنها حدوداً ۲۶٪ راویان با واژگان توصیفی ذکر شده‌اند یعنی نسبت به ۷۴٪ از افراد ذکر شده در کتب رجالی هیچ توصیفی به کار نرفته است. افزون بر آنکه توصیفات در موارد متعددی غیرکاربردی هستند و برای پژوهش رجالی چندان به کار نمی‌آیند.

این تهیدستی منابع رجالی در خصوص توصیفات، فقیهان و حدیث‌پژوهان را به سمتی سوق داد که بتوانند با بهره‌گیری از قرائن و راهکارهای عقلانی، این خلأ را پر کنند. یکی از این راهکارها و قرائن روی آوردن به بحث توثیقات عام است. توثیقات عام - که بخشی از آن خارج از منابع اعتبارسنجی است - خود به دو گروه تقسیم می‌شوند: ۱- توثیقات عامی که پشتوانهٔ صریح لفظی دارند؛ ۲- توثیقات عامی که از پشتوانهٔ صریح لفظی برخوردار نیستند.

به عنوان نمونه برای مورد اول می‌توان از وثاقت مشایخ ابن ابی عمیر، صفوان بن

۱. دیدگاه‌ها نسبت به کتاب رجال ابن غضائری و صحت انتساب آن به مؤلف اختلاف دارد (الذریعه، ج ۱۰ ص ۸۹؛ گفتنی است سخنان تند و تیزی که در الذریعه نسبت به کتاب ابن غضائری ثبت شده در نسخه کتاب که به خط آقابزرگ نگاشته شده و در دسترس محققان است و جود ندارد. به احتمال فراوان این سخنان تند، از افزودنی‌هایی باشد که در چاپ الذریعه وارد شده و از نگاه محققان پوشیده نیست. (سید احمد اشکوری به بخشی از این افزودنی‌ها اشاره می‌کند، علی هامش الذریعه، ص ۷۹) با این همه، در یک مطالعه فراگیر و گسترده رجالی نمی‌توان از این کتاب چشم پوشید. به همین جهت کتاب ابن غضائری نیز در شمار مهم‌ترین منابع رجالی شیعه قرار می‌گیرد.

۲. توصیفات غیرکاربردی توصیفات هستند که در توثیق و تضعیف نقشی ندارند. به عنوان نمونه برای افراد متعددی در رجال شیخ طوسی «شاهد بدرا» یا «شاهد احدا» به کار رفته است (ص ۲۲ ش ۱۳؛ ص ۲۴ ش ۴۲؛ ص ۲۷ ش ۷۴؛ ص ۳۷ ش ۲۱۱) این تمایز گرچه نوعی مدح به شمار می‌رود اما چندان به کار رجالی نمی‌آید. از این توصیفات می‌توان به توصیفات غیرکاربردی یاد کرد.

یحیی و بزنی نام برد که به پشتوانه کلام شیخ طوسی، خاستگاه لفظی دارد. شیخ در فرآیند بحث حجیت خبر واحد و چگونگی تعامل با روایات متعارض به گاه صورت تعارض خبری مرسل با خبری مسند، چنین می‌نگارد: «و إذا كان أحد الراويين مسنداً و الآخر مرسلًا، نظر فی حال المرسل، فإن كان ممن يعلم أنه لا يرسل إلا عن ثقة موثوق به فلا ترجیح لخبر غيره على خبره. و لأجل ذلك سوت الطائفة بين ما يرويه محمد بن أبي عمير، و صفوان بن يحيى، و أحمد بن محمد بن أبي نصر و غيرهم من الثقات الذين عرفوا بأنهم لا يروون و لا يرسلون إلا عن موثق به، و بين ما أسنده غيرهم، و لذلك عملوا بمراسيلهم إذا انفردوا عن رواية غيرهم»^۱ در این عبارت شیخ طوسی به روشنی بیان می‌کند که بزرگان نامبرده تنها از روایان ثقة روایت می‌کنند - چه به گونه مسند و چه به شکل مرسل - بنابراین با توجه به این عبارت، برخی صاحب‌نظران تمام مشایخ صفوان بن یحیی، ابن ابی عمیر و بزنی را ثقة می‌دانند.^۲

برای مورد دوم نیز می‌توان به همین قاعدهٔ اکتار ثقة اشاره کرد که یکی از پرکاربردترین توثیقات عام است.

۲. تبیین نظریه «دلالت اکتار بر وثاقت»

۲-۱. مقدمه:

پیش از ورود به بحث و بررسی همه جانبه نظریهٔ اکتار، توجه به این نکته بایسته می‌نماید که از نگاه برخی صاحب‌نظران عرصهٔ دانش رجال، توثیق را می‌توان به دو گونه قولی و فعلی تقسیم کرد. نمونه قولی، توثیقات راه یافته به منابع رجالی است و نمونه فعلی قاعدهٔ اکتار است. در این نگرش توثیق به دست آمده از قاعدهٔ

۱. طوسی، العدة فی اصول الفقه، ج ۱ ص ۱۵۴.

۲. بررسی این مصداق از توثیقات عام نوشتاری مستقل می‌طلبد.

اکثار، توان رویارویی و برتری بر تضعیف قولی دانشمندان رجالی را دارد.^۱ به عنوان نمونه اکثار احمدبن محمدبن عیسی از محمدبن سنان^۲ - که نشان از توثیق عملی احمدبن محمدبن عیسی نسبت به وی دارد - بر عموماً تضعیفات صریح محمدبن سنان مقدم داشته می‌شود.^۳

۲-۲. صورت مسأله:

اگر یک راوی ثقة جلیل القدر، از راوی دیگری که هیچ توثیق و تضعیفی در کتابهای رجالی در مورد وی وارد نشده، به فراوانی روایت کند، کاشف از آن است که شخص مکثر - راوی ثقة و جلیل القدری که از استاد خود به فراوانی روایت کرده است - استاد خویش را ثقة و قابل اعتماد می‌داند. از نگاه این رویکرد، باور شاگرد به وثاقت استاد، کاشف از وثاقت نفس الامری است. با توجه به این تبیین با سه پدیده عنصری در قاعده اکثار مواجه هستیم: الف: اکثار راوی ثقة، ب: کشف وثاقت استاد در پرتو اکثار، ج: وثاقت نفس الامری.

۲-۳. توضیح برخی از ارکان نظریه اکثار:

۲-۳-۱. ثقة جلیل القدر

بر پایه این نگرش مقصود از «ثقه جلیل القدر» راوی ای است که دست کم توسط یکی از دانشیان رجال شیعه، توثیق شده و نیز متهم به روایت از ضعفاء نشده باشد؛ بنابراین کسانی که در یادکردشان در کتب رجالی تک واژه ثقة نیز وجود

۱. در بخش توصیف نرم افزار «اسناد شیخ صدوق» که نظریات رجالی استاد سیدمحمدجواد شبیری در توصیف راویان به کار رفته عده‌ای از راویان به صراحت در منابع رجالی تضعیف شده‌اند - که در ادامه به برخی از آنان اشاره می‌شود - به خاطر فراوانی روایت ثقات از آنان توثیق شده‌اند. این نشان می‌دهد که در باور ایشان توثیق فعلی بر توثیق قولی مقدم می‌شود.

۲. احمدبن محمدبن عیسی تنها در کتاب الکافی ۲۲۳ روایت از محمدبن سنان روایت کرده است و با توجه به مجموع کتب اربعه، این عدد به ۳۵۱ می‌رسد.

۳. در بخش توصیف نرم افزار شیخ صدوق درباره محمدبن سنان آمده است: «ثقة علی التحقیق فقد أكثر أحمد بن محمد بن عیسی الأشعری المتشدد فی الأخذ عن المشایخ و الحسین بن سعید الأهوازی من الروایة عنه».

داشته باشد و اکثاری از جانب آن‌ها صورت گرفته باشد، از مصادیق مورد گفتگوی قاعدهٔ اکثار هستند.

۲-۳-۲. اکثار روایت

می‌دانیم که در ترسیم رابطهٔ شاگردی استادی در بحث حدیث دو مرحله قابل تصور است:

مرحله نخست: مرحله «**تحمل حدیث**» (آموختن و دریافت). به عنوان نمونه؛ احمد بن محمد بن عیسی اشعری کتاب دو تن از راویان سرشناس شیعه را از حسن بن علی الوشاء دریافت (تحمل) کرده است؛ این دو تن عبارتند از؛ ابان بن عثمان الاحمر و علاء بن رزین القلاء.^۱ تحمل حدیث روش‌های مختلفی دارد که قرائت، سماع و اجازه از مهم‌ترین و معمول‌ترین روش‌های آن است.

مرحله دوم: «**روایت کردن و ادای حدیث**» (تحذیث یا آموزش). در این مرحله شاگرد، تمام یا بخشی از آنچه را که از استاد خود دریافت کرده، به شاگردان خویش آموزش می‌دهد. به این فرآیند در اصطلاح، "ادای حدیث" گفته می‌شود. آنچه از منظر قاعدهٔ اکثار کاشف از وثاقت است، اکثار در مرحلهٔ اداست. یک راوی ممکن است حجم انبوهی از معارف حدیثی را از استاد خود دریافت کند اما به دلیل یا دلایلی هیچ‌گاه به شاگردان خویش آموزش ندهد. طبیعی است که این مجموعهٔ فراگرفته شده همیشه در مرحلهٔ دریافت و تحمل باقی مانده است و جامهٔ اداء و آموزش بر تن نکرده است. به عنوان نمونه گزارش کسّی از چگونگی رفتار علی بن حسن بن فضال با احادیث فراگرفته از حسن بن علی بن ابی حمزه گویای این

۱. رجال النجاشی، ص ۴۰ ش ۸۰.

نکته است.^۱

۲-۳-۳. دامنه محتوایی اکثار

بر پایه این دیدگاه، محتوای روایات نقل شده‌ای که می‌تواند مصداق قاعده اکثار را تحقق بخشد درون مایه‌های فقهی الزامی است؛ چه الزام در ناحیه ایجاب و چه الزام در ناحیه تحریم. درون‌مایه‌های دیگر، اما یارای محقق کردن مصداق قاعده را ندارند، خواه در مباحث کلامی باشند یا احکام بیانگر سنن و آداب؛ زیرا - بسیاری از باورهای کلامی - از پشتوانه عقلی برخوردارند و چه بسا احادیث ارشاد به حکم عقل باشد. بنابراین آنچه در پذیرش روایت نقش بنیادی ایفا می‌کند، اعتماد بر حکم عقل است نه لزوماً اعتماد بر استاد. در روایات بیانگر آداب و سنن - مستحبات و مکروهات نیز - ممکن است کسی یا گروهی پشتوانه اکثار در این گونه روایات را تسامح در ادله سنن بدانند^۲ نه احراز وثاقت و عدالت استاد.^۳

۲-۳-۴. تعداد روایت

حجم و تعداد روایاتی که بر اساس این دیدگاه - می‌تواند بیانگر پدیده اکثار و در نتیجه کاشف از وثاقت باشد، گرچه در بیان استاد ارجمند - شاهد تعبیری مانند دستکم سی / چهل روایت فقهی الزامی هستیم، اما در مقام عمل بر مصادیقی تطبیق شده که تعداد روایات مکتور از استاد به میزان قابل توجهی کمتر از رقم یاد شده است که برخی از نمونه‌های ذیل که از این موارد است؛ (نمونه‌های پیش رو با توجه به بخش توصیف نرم افزار «اسناد شیخ صدوق» ارائه می‌شود از این موارد

۱. رجال الکشی، ص ۵۵۲ ش ۱۰۴۲؛ «رویت عنه أحادیث کثیرة و کتبت عنه تفسیر القرآن کله من أوله إلى آخره إلا أنى لا أستحل أن أروى عنه حدیثا واحدا.»

۲. برای تحقیق پیرامون «قاعده تسامح در ادله سنن» بنگرید: نائینی، محمدحسین، فوائدالاصول، ج ۳ ص ۴۰۸-۴۱۶.

۳. برگرفته شده از جلسه ۶۱ (نوار ۵۵) درس استاد شبیری که در تاریخ ۲۰ ربیع الثانی ۱۴۱۴ ایراد شده است.

است:

- ابراهیم کرخی به دلیل اکثار حسن بن محبوب^۱
 - ابوالربیع الشامی بر پایه اکثار خالد بن جریر^۲
 - الحسن بن زیاد الصیقل بر پایه اکثار عبدالله بن مسکان^۳
 - الحسن بن علی زیتونی بر پایه اکثار سعد بن عبدالله قمی^۴
 - الحسین بن اسحاق التاجر بر پایه اکثار محمد بن یحیی العطار^۵
 - علی بن احمد بن اشیم بر پایه اکثار احمد بن محمد بن عیسی^۶
- بنابراین نیاز نیست که راوی برای تحقق دامنۀ اکثار، روایات پرشماری از استاد خویش روایت کرده باشد. از این رو اگر فردی در منابع رجالی توثیق شده، اما در میان داده‌های اطلاعاتی پیرامون وی سخنی از رابطه‌ی روایی با راویان ضعیف به میان نیامده باشد، - مصداق راوی ثقة محقق شده است. فراوانی روایت این فرد از شخصی - در عرصۀ آموزه‌های فقهی الزامی، کاشف از وثاقت وی خواهد بود.

۱. درباره ابراهیم کرخی آمده است: «إمامی ثقة علی التحقیق فقد أكثر الحسن بن محبوب من الروایة عنه» در حالی که حسن بن محبوب در مجموع اسناد کتب اربعه ۴۷ روایت - که بخشی از آن تکراری است - از وی روایت کرده که کمتر از ۲۰ روایت فقهی الزامی است.
۲. درباره ابوالربیع الشامی آمده است: «إمامی ثقة علی التحقیق فقد أكثر خالد بن جریر من الروایة عنه» خالد بن جریر در اسناد کتب اربعه ۹۷ روایت از وی دارد.
۳. درباره الحسن بن زیاد الصیقل آمده است: «إمامی ثقة علی التحقیق فقد أكثر عبد الله بن مسکان من الروایة عنه» عبدالله بن مسکان در مجموع اسناد کتب اربعه تنها ۵۳ روایت (سند) از وی دارد.
۴. درباره حسن بن علی زیتونی آمده است: «إمامی ثقة علی التحقیق فقد أكثر سعد بن عبد الله القمی من الروایة عنه» سعد بن عبدالله در کتب اربعه تنها ۲۴ روایت از حسن بن علی زیتونی دارد.
۵. درباره الحسین بن اسحاق التاجر آمده است «إمامی ثقة علی التحقیق فقد أكثر محمد بن یحیی العطار من الروایة عنه» محمد بن یحیی در همه اسناد کتب اربعه تنها ۱۴ روایت را از الحسین بن اسحاق نقل می‌کند.
۶. درباره علی بن احمد بن اشیم آمده است: «إمامی ثقة علی التحقیق و قیل: مجهول، فقد أكثر أحمد بن محمد بن عیسی الأضرعی من الروایة عنه» از مجموع ۸۵ روایت علی بن احمد بن اشیم در کتب اربعه ۷۸ روایت آن یعنی بیش از ۹۵٪ توسط احمد بن محمد بن عیسی روایت شده که حدود ۳۰ روایت آن حکم فقهی الزامی است.

۳. ادله نظریه دلالت اکثار بر وثاقت

۳-۱. دلیل اعتبار^۱

در بیان استاد شبیری، انگیزه روی آوردن به روایات فقهی، - مهمترین عنصر دلیل اعتبار است. توضیح آنکه: نقل روایات فقهی الزامی برای عمل کردن به مفاد آن است؛ بنابراین هیچ انگیزه یا دلیل عقلایی دیگری برای فراوانی روایت الزامی وجود ندارد.^۲ ایشان در همین قسمت مجموعه راویان ثقة شیعہ را به سه گروه تقسیم می‌کنند:

الف: راویانی که به هیچ وجه از راویان ضعیف روایت نمی‌کنند؛ مثل ابن ابی عمیر، صفوان بن یحیی، احمد بن محمد بن ابی نصر بزنطی و - به طور خاص در مکتب فکری ایشان- جعفر بن بشیر البجلی^۳ و محمد بن اسماعیل بن میمون الزعفرانی^۴ که خود ثقة‌اند و به هیچ عنوان از راوی ضعیف روایت نمی‌کنند.^۵ ایشان در خصوص این گروه از راویان می‌گویند: حتی یک روایت اینان از یک راوی ناشناخته، بی‌آنکه به اکثار نیازی باشد کاشف از وثاقت اوست.

۱. به نظر می‌رسد نام‌گذاری این دلیل به «دلیل اعتبار» برگرفته از سخنان صاحب منتقى الجمان در فائده نهم است. وی در ضمن سخن نه چندان کوتاهی که در بیان ارتباط راویان سرشناسان با راویان ناشناس دارد چنین می‌گوید: «و لو لا وقوع الروایة من بعض الأجزاء عمّن هو مشهور بالضعف لكان الاعتبار يقتضى عدّ رواية من هو معروف بالثقة و الفضل و جلاله القدر عمّن هو مجهول الحال ظاهرا من جملة القرائن القویة على انتفاء الفسق عنه» منتقى الجمان ج ۱ ص ۴۰.

۲. نظرات استاد شبیری در این نوشتار پیرامون قاعده اکثار، برگرفته شده از جلسات ۵۳ - ۵۵ می‌باشد که در تاریخ ۱۲ و ۱۹ شعبان و ۱۶ شوال ۱۴۱۳ ایراد شده است.

۳. نجاشی در یادکرد وی آورده است «كان أبو العباس بن نوح يقول: كان يلقب فحقة العلم روى عن الثقات و روى عنه». (رجال النجاشی، ص ۱۱۹ ش ۳۰۴) این عبارت نجاشی مستند این نظریه است: «أیت الله خوئی این نظریه را نمی‌پذیرد و می‌نویسد: «انه لا دلالة فی الكلام علی الحصر، و ان جعفر بن بشیر لم یرو عن غیر الثقات... و غاية ما هناک ان تكون رواية جعفر بن بشیر عن الثقات و روايتهم عنه كثيرة» (خوئی، معجم رجال الحديث، ج ۱ ص ۷)

۴. نجاشی در ترجمه وی آورده است «ثقة عين روى عن الثقات و روى عنه» (رجال النجاشی، ص ۳۴۵ ش ۹۳۳).

۵. مطلب برگرفته از جلسه ۶۲ (نوار ۵۶) درس رجال استاد شبیری است که در تاریخ ۲۷ ربیع الثانی ۱۴۱۴ ایراد شده است.

ب: گروه دیگر کسانی هستند که عادت به نقل فراوان از ضعفاء دارند؛ همچون احمد بن محمد بن خالد برقی، حسن بن محمد بن جمهور، محمد بن احمد بن یحیی بن عمران الأشعری و دیگران.^۱

ج: گروه سوم راویانی هستند که گرچه گاه و بیگاه به سراغ راویان ضعیف می‌روند و از آنان روایت می‌کنند، اما این رویه برای آن‌ها عادت نشده است؛ سخن در قاعدهٔ اکتار پیرامون این دسته از راویان است. طبیعی است که این گروه اگر به سراغ کسانی روند و از آن‌ها در روایات فقهی الزامی به میزان فراوانی روایت کنند - به دلیل نیاز به اطمینان صدور این دسته روایات از معصوم - بدون تردید، استاد خود را ثقه می‌دانستند.

۳-۱-۱. چرایی دلالت دلیل اعتبار بر وثاقت

درک درست قاعدهٔ اکتار و دلالت آن بر وثاقت مشایخ، نیازمند توجه به واقعیتی حاکم بر دریافت و انتقال احادیث شیعه است. روند و روش عمومی دریافت و نقل روایات بر پایهٔ برقراری ارتباط وثیق و محکم با استادان و مشایخ بوده است؛

۱. در مجموع راویان شیعه تنها نسبت به هشت نفر پس از توثیق، به روایت از ضعفاً تذکر داده شده است: ۱- الحسن بن محمد بن جمهور: «ثقه فی نفسه... یروی عن الضعفاء و یعتمد المراسیل» (رجال النجاشی، ص ۶۲ ش ۱۴۴) ۲- احمد بن محمد بن خالد برقی: «کان ثقة فی نفسه یروی عن الضعفاء و یعتمد المراسیل» (همان، ص ۷۷ ش ۱۸۲) ۳- احمد بن محمد بن جعفر: «کان ثقة فی حدیثه، مسکونا الی روایته غیر انه قیل: انه روی عن الضعفاء» (همان، ص ۸۴ ش ۲۰۲) ۴- علی بن ابی سهل حاتم القزوینی: «ثقة من اصحابنا فی نفسه یروی عن الضعفاء» (همان، ص ۲۶۳ ش ۶۸۸) ۵- محمد بن یحیی بن عمران الأشعری: «ثقة فی الحدیث. إلا أن أصحابنا قالوا: کان یروی عن الضعفاء و یعتمد المراسیل و لا یبالی عن أخذ» (همان، ص ۳۴۸ ش ۹۳۹) ۶- محمد بن مسعود عیاشی: «ثقة صدوق عین من عیون هذه الطائفة و کان یروی عن الضعفاء کثیرا» (همان، ص ۳۵۱ ش ۹۴۴) ۷- محمد بن عمر بن عبدالعزیز الکشی: «کان ثقة عینا و روی عن الضعفاء کثیرا» (همان، ص ۳۷۲ ش ۱۰۱۸) ۸- محمد بن جعفر الاسدی: «کان ثقة صحیح الحدیث إلا أنه روی عن الضعفاء» (همان، ص ۳۷۳ ش ۱۰۲۰) البته نسبت به نصر بن مزاحم تعبیری مشابه بیان شده است «صالح الأمر غیر أنه یروی عن الضعفاء» (همان، ص ۴۲۷ ش ۱۱۴۸) ولی به جهت آنکه خود توثیق نشده در میان آن هشت نفر جای ندارد.

یعنی شاگرد در فرآیندی که به گونه‌ای فراگیر در میان اصحاب رواج داشته^۱ با استاد خویش ارتباط علمی برقرار می‌کرده است. از این فرآیند به شیوه «سماع و قرائت» یاد می‌شود.

در چنین روشی شاگرد در طی جلسات متعدد در بازه زمانی نسبتاً طولانی، احادیث یک کتاب را از استاد خویش می‌شنید. به بیانی دیگر روش سماع و قرائت نیازمند مرادۀ بسیار شاگرد با استاد است. به شکل طبیعی شاگرد در این ارتباط پیوسته و چهره به چهره، شناخت کاملی از استاد خویش به دست می‌آورد. ناشناخته بودن استاد نزد شاگرد با توجه به این نکته، در عمل ممکن نیست. در نتیجه شاگرد یا استاد خویش را به ضعف و دروغ‌گویی می‌شناسد یا به وثاقت و راستگویی. فردی که با انگیزه دستیابی به روایات فقهی الزامی - که هدفی جز عمل به آن را در سر ندارد- حرکت کرده، به هیچ روی به راوی ای که او را به ضعف و دروغ‌گویی شناخته، اعتماد نمی‌کند. با توجه به بیان پیش گفته، تنها یک صورت باقی است؛ شناخت استاد به وثاقت و راستگویی.

۲-۳. عدم ذکر استثناء به ضمیمه حساسیت دانشمندان رجالی در اطلاع‌رسانی

دانشیان رجال به گاه یادکرد برخی از راویان همراه با بیان وثاقت راوی، به روایت وی از راویان ضعیف اشاره کرده‌اند. رجالیان برای بیان این نکته از تعبیری همچون؛ «ثقة الا انه روی عن الضعفاء» یا «ثقة غیر انه روی عن الضعفاء» استفاده می‌کنند. منحصر بودن این بیان به شمار خاصی از راویان نشان می‌دهد که این رابطه- روایت راوی

۱. برای پی بردن به فراوانی فرآیند قرائت و سماع در میان اصحاب رجوع شود به: رجال النجاشی، ص ۱۴۴ ش ۳۴۵ «قرائت کتاب حرزبن عبدالله سجستانی»؛ همان، ص ۳۵ ش ۷۲ «سماع کتاب عبدالله بن بکیر توسط فضل بن شاذان از حسن بن علی بن فضال»؛ همان ص ۳۹ ش ۸۰ «قصه حسن بن علی الوشاء و احمدبن محمدبن عیسی اشعری»؛ رجال الکشی، ص ۵۰۷ ش ۹۷۷ «ایوب بن نوح و روایت نکردن روایات وجاده ای محمدبن سنان»؛ همان ص ۴۳۹ ش ۹۴۵ «یونس بن عبدالرحمان و شبهه اهل سماع حدیث نبودن وی».

ثقه از استاد ضعیف- در سیره حدیثی راویان توثیق شده‌ای وجود ندارد که در ترجمه آنها به داشتن روایت از راویان ضعیف هیچ اشاره‌ای نشده است. بنابراین توثیق رجالی بدون تصریح به روایت از ضعفاء دلیل بر آن است که راوی ثقه از راویان ضعیف به صورت فراوان روایت نمی‌کند.

۳-۲-۱. یادآوری

شایان ذکر است که عبارت «روی عن الضعفاء» ناظر به پر شمار بودن مشایخ ضعیف راوی نیست، بلکه ناظر به داشتن روایات فراوان از یک یا دو استاد حدیثی ضعیف است.

۴. نقد و بررسی

۴-۱. چگونگی تعامل پیشینیان با روایات راویان ضعیف

تا کنون کوشش بر این بود که مبنای اکثر با نهایت امانتداری بازگو گردد. اکنون به بیان ابهامات برخاسته از این نگرش می‌پردازیم. پیش از ورود به اصل ابهامات و پرسش‌ها توجه به این نکته بایسته است که خاستگاه قاعده اکثر، عبارتهای دانشمندان رجالی به ویژه نجاشی است.^۱

اگر قرار باشد بر اساس یک رویه، حکم به وثاقت و یا ضعف راوی شود، پشوانه و خاستگاه اصلی استدلال و استظهارات، می‌بایست بر پایه داده‌های رجالی نخستین باشد. تکیه بر این داده‌ها به قدری اثرگذار است که عبارتی همچون «روی عن الضعفاء» مانع از حکم به وثاقت استاد راوی مکرر است. به عنوان نمونه اکثر احمد بن محمد بن خالد برقی از محمد بن علی ابوسمینه - به دلیل عبارت یادشده در ترجمه وی - توان اثبات وثاقت ابوسمینه را ندارد. حال آنکه بر پایه همین باور چنانکه پیشتر نیز گذشت، اکثر احمد بن محمد بن عیسی - که نجاشی وی را متهم به روایت از راویان

۱. همه مواردی که در یادکرد راویان سخن از روایت از ضعیفان مطرح شده در عبارات مرحوم نجاشی است.

ضعیف نمی‌کند- از محمدبن سنان، کاشف از وثاقت اوست. جالب آن است که محمدبن سنان نیز همچون محمدبن علی ابوسمینه، در شمار غالیان و دروغگویان مشهور قلمداد شده است.^۱

یکی از مهمترین نیازهای کشف قاعده‌های رجالی برخاسته از این منابع - به ویژه قاعدهٔ اکتار که بر عدم روایت از ضعفا تکیه دارد- مفهوم‌شناسی وثاقت و ضعف از دیدگاه نگارندگان این منابع است.^۲ به همین دلیل، نخست به بازخوانی کوتاه و گذرایی از مفهوم ضعف و سپس به شمارش ابهامات می‌پردازیم.

آیا از نگاه قدما به هیچ روی نمی‌توان به سراغ یک راوی ضعیف رفت؟ به بیان دیگر، صورت و مبنای اکتار آن است که گویی راویان ضعیف، اولاً: معلوم الفسق هستند؛ ثانیاً: به لحاظ ضعفشان، امکان برقراری ارتباط تنکاتنگ و پرشمار با آنان - که موجب تیرگی پروندهٔ روایی راوی نشود - وجود ندارد.

در نگاشته‌های نخستین رجالی به داده‌هایی می‌توان دست یافت که حکایت از پذیرش روایت راویان ضعیف و باور به محتوای آن را در پی دارد. در یک رویکرد عمومی هیچ‌گاه به شکل فراگیر رجالیان شیعه چنین باوری وجود ندارد که راوی تضعیف شده تمام روایاتش کنار گذاشته شود^۳ و برقراری ارتباط روایی با او به شکل وسیع یک نقطه ضعف تلقی شود. در این خصوص به شواهد ذیل توجه کنید:

۱. رجال الکشی، ص ۵۴۶ ش ۱۰۳۳ «و ذکر الفضل فی بعض کتبه: الکذابون المشهورون أبو الخطاب و یونس بن ظبیان و یزید الصائغ و محمد بن سنان و أبو سمینة أشهرهم»

۲. شایان ذکر است که احکام رجالی، چه از نگاه دانشمندان رجالی و چه کسانی که احکام ایشان را می‌پذیرند، به هدف چگونگی برقراری ارتباط عملی و تعامل با روایان بیان شده است. به همین دلیل خواهیم دید که در نگاه حدیث پژوهان پیشین سودمندی روایات راویان ضعیف و ترتب اثر عملی بر این دسته از روایات پذیرفته شده است.

۳. البته اگر نسبت به یک راوی تصریح شده باشد که همه روایات او کنار گذاشته می‌شود این نکته قابل طرح نیست؛ به عنوان نمونه ابن غضائری در یادکرد جعفر بن محمد بن مالک الفزاری می‌نویسد: «کذاب متروک الحدیث جملة و فی مذهبه ارتفاع و

بروی عن الضعفاء و المجاهیل و کل عیوب الضعفاء مجتمعة فیه.» (رجال الغضائری، ص ۴۸ ش ۲۷)

شیخ طوسی اعتقاد صدوق درباره محمدبن اورمه را این گونه گزارش می‌کند: «له كتب مثل كتب الحسين بن سعيد و فی روایاته تخلیط. أخبرنا بجمیعها إلا ما كان فیها من تخلیط أو غلو، ابن أبی جید عن ابن الولید عن الحسين بن الحسن بن أبان عن محمد بن أورمة. قال محمد بن علی بن الحسين: محمد بن اورمه طعن علیه بالغلو، فكل ما كان فی كتبه مما يوجد فی كتب الحسين بن سعید و غیره فإنه یعتمد و یفتی به، (و كل ما تفرد) به لم یجز العمل علیه و لا یعتمد»^۱ مشابه همین عبارت را نجاشی از ابن ولید نیز گزارش کرده است.^۲ بر اساس عبارت پیش‌رو محمدبن اورمه، با همه پیشینه ضعفی که در حوزه حدیثی قم دارد و حتی به لحاظ فرورفتگی در مباحث غلو مهدور الدم هم شمرده می‌شود،^۳ اما شیخ صدوق و ابن ولید تنها روایات متفرد - بدون قرینه صدور- وی را کنار می‌گذارند.

راویان ضعیف‌تری نیز وجود دارند که از نگاه دانشیان رجال حتی از محمدبن اورمه وضعیت بدتری دارند؛ اما باز هم تنها روایات متفردشان کنار گذاشته می‌شود؛ نمونه آن محمدبن علی ابوسمینه است. ممکن است سهل بن زیاد را بر پایه توثیق شیخ در رجال،^۴ توثیق شود، ولی محمد بن علی ابوسمینه را به هیچ روی نمی‌توان با داده‌های رجالی توثیق کرد؛ معاصر وی فضل بن شاذان او را غالی دانسته و نام وی را قرین ابوالخطاب در میان کذابین مشهورین ذکر کرده است،^۵ و معاصر دیگرش احمدبن محمدبن عیسی وی را از قم اخراج کرد،^۶ نجاشی نیز او را

۱. طوسی، الفهرست، ص ۴۰۷ ش ۶۲۱.

۲. رجال النجاشی، ص ۳۲۹ ش ۸۹۱ «و حکى جماعة من شیوخ القمیین عن ابن الولید أنه قال: محمد بن أورمة طعن علیه بالغلو و كل (فكل) ما كان فی كتبه مما وجد فی كتب الحسين بن سعید و غیره فقل به و ما تفرد به فلا تعتمد»

۳. رجال الغضائری، ص ۹۴ ش ۱۳۳؛ رجال النجاشی، ص ۳۳۰ ش ۸۹۱.

۴. طوسی، الرجال، ص ۳۸۷ ش ۵۶۹۹.

۵. رجال الکشی، ص ۵۴۶ ش ۱۰۳۳.

۶. رجال النجاشی، ص ۳۲۲ ش ۸۹۴ «أخرجه أحمد بن محمد بن عیسی عن قم و له قصة».

تضعیف کرده است؛^۱ اما دامنه تعامل با روایات ابوسمینه - با این حد ضعف - دامنه سلبی محض نیست.

در یادکرد ابو سمینه در فهرست شیخ طوسی آمده است: «أخبرنا جماعة، عن محمد بن علي بن الحسين، عن أبيه و محمد بن الحسن و محمد بن علي ماجيلويه، عن محمد بن أبي القاسم، عن محمد بن علي الصيرفي، إلا ما كان فيها من تخليط أو غلو أو تدليس أو ينفرد به ولا يعرف من غير طريقه»^۲ شیخ طوسی با این طریق به همه روایات ابوسمینه دسترسی پیدا کرده به جز روایاتی که مفاهیم غالبانه و روایات منفرد را در بر دارد. بر پایه این عبارت روشن است که پیشینیان نسبت به روایان بسیار ضعیف - و حتی بسیار ضعیف - بر این باور نیستند که همه روایات آنان به یک باره کنار گذاشته شود، بلکه تنها روایات غالبانه و منفرد آنان کنار گذاشته می شود.

روش ابن غضائری نیز - چنانکه در یادکرد روایان بسیار ضعیفی همچون حسن بن محمد بن یحیی العلوی گزارش شده - بر این نیست که همه روایات راوی ضعیف کنار گذاشته شود؛ ابن غضائری در باره حسن بن محمد العلوی می نویسد: «كان كذاباً، يضع الحديث مجاهرة و يدعى رجالاً غرباء لا يعرفون، و يعتمد مجاهيل لا يذكرن. و ما تطيب الأنفس من روايته إلا في ما رواه من كتب جدّه التي رواها عنه غيره»^۳

چنانکه مشاهده می شود، ابن غضائری روایات حسن بن محمد بن یحیی علوی را - که به باور خود به صورت علنی و آشکار به جعل حدیث می پرداخته - به طور مطلق کنار نمی گذارد. طبق باور ابن غضائری می توان به روایاتی که وی از جدش روایت می کرده که دیگران نیز روایت می کنند، اطمینان یافت. این قید، روایت را از

۱. رجال النجاشی، ص ۳۲۲ ش ۸۹۴ «ضعیف جدا فاسد الاعتقاد لا يعتمد فی شی».

۲. طوسی الفهرست، ص ۴۱۲ ش ۶۲۵.

۳. رجال الغضائری، ص ۵۴ ش ۴۱.

انفراد خارج می‌کند.

نجاشی در یادکرد محمدبن سنان می‌نویسد: «هو رجل ضعیف جداً لا یعول علیه و لا یلتفت الی ما یفرد به»^۱ بر اساس این عبارت، تنها روایات منفرد - بدون قرینه صدور- محمدبن سنان کنار گذاشته می‌شود. شیخ طوسی نیز در تعامل با روایات محمدبن سنان، دقیقاً به همین نکته اشاره می‌کند: «محمدبن سنان مطعون علیه ضعیف جداً، وما یستبد بروایتیه ولا یشرکه فیہ غیره لا یعمل علیه»^۲ شیخ طوسی به گاه تعامل با روایات محمدبن سنان - در مقام فتوا و نه صرفاً نظریه‌پردازی-، به ضعف عمیق محمدبن سنان تصریح می‌کند، ولی دامنه تخریبی این ضعف را فقط منفردات وی می‌داند نه روایات دارای قرینه صدور. شواهد دیگری نیز وجود دارد.^۳

شیخ طوسی در عبارتی دیگر درباره عمل به روایات راویان ضعیف می‌نویسد: «و كذلك القول فی ما ترویه المتهمون و المضعفون. و إن كان هناك ما یعضد روایتهم و یدل علی صحتها و جب العمل به»^۴ بر پایه این سخن، شیخ طوسی نیز بر این باور است که روایات راویان ضعیف، در صورتی که قرینه‌ای بر صدور از جانب دیگر روایات داشته باشد، عمل به محتوای آن بایسته است.

نمونه‌های یاد شده به روشنی بر این معنا دلالت دارد که بخش قابل توجهی از احادیث راویان ضعیف مورد پذیرش اصحاب قرار گرفته و ایشان به محتوای آن باور داشته‌اند. فرض کنیم که افرادی چون ابن ولید، ابن غضائری و نجاشی

۱. رجال النجاشی، ص ۳۲۸ ش ۸۸.

۲. طوسی، تهذیب الاحکام، ج ۷ ص ۳۶۱، ذیل ح ۲۷.

۳. همچون عبدالله بن یحیی: «و هو ضعیف لا یعول علی ما یفرد به» (طوسی، الفهرست، ص ۳۰۳ ش ۴۶۲) و نیز سلیمان بن عبدالله الدلمی: «و قیل: کان غالباً کذاباً. و كذلك ابنه محمد لا یعمل بما انفردا به من الروایة» (رجال النجاشی ص ۱۸۲ ش ۴۸۲)

برای تحقیق بیشتر بنگرید: سیدعلیرضا حسینی شیرازی، اعتبارسنجی احادیث شیعه ص ۳۷۹-۳۹۴.

۴. طوسی، العدة فی اصول الفقه، ج ۱ ص ۱۵۱.

شاگردان مستقیم و بی‌واسطه افرادی چون محمدبن سنان، ابوسمینه محمدبن اورمه و حسن بن محمدبن یحیی بودند، در این فرض اینان به سراغ همین راویان رفته و روایات دارای قرینه صحت و صدور را دریافت کرده و روایت می‌کردند. پر واضح است که چنین دریافتی نیاز به احراز وثاقت اساتید ندارد. گفتنی است صاحب معالم در مقدمه منتقی الجمان ارتباط‌گیری پیشینان با راویان ضعیف و فتوا دادن بر پایه محتوای روایات آنان را - در فرض وجود قرینه صدور- مطرح نموده است.^۱

۴-۲. ابهاماتی پیرامون قاعده اکتار

۴-۲-۱. ابهام نخست: روشن نبودن مفهوم ضعف

پیش از این گفته شد که اکتار نیازمند مرادۀ عملی و مرادۀ نیز کاشف از شخصیت راوی است. این شناخت یا به وثاقت و راستگویی و یا به فسق، دروغگویی و ضعف است. آگاهی از ضعف راویان ضعیف مانع اکتار روایت از ایشان می‌شده است. بازخوانی نمونه‌های پیش گفته گواه روشنی است که پیشینان چنین برداشتی از مفهوم ضعف نداشته‌اند. طبیعی است که بر پایه تلقی پیشینان از مفهوم ضعف، اکتار روایت از راوی ضعیف امکان‌پذیر است؛ چه اینکه اعتبار روایات لزوماً تکیه بر وثاقت راوی نداشته، بلکه قرینه‌ها و شواهد به روایات اعتبار می‌بخشیده و امکان اکتار از راوی ضعیف را فراهم می‌آورده است. پر واضح است که تلقی ابراز شده از مفهوم ضعف در دیدگاه اکتار - که امکان فراوانی روایت از راوی ضعیف را منتفی ساخته- با حقیقت مفهوم ضعف از نگاه دانشیان رجال، بس متفاوت است.

۱. حسن بن زین الدین العاملی، منتقی الجمان، ج ۱ ص ۱۴ «فان القدماء لاعلم لهم بهذا الاصطلاح قطعا لاستغنائهم عنه فی الغالب بکثرة القرائن الدالة علی صدق الخبر و ان اشتمل علی طریقه ضعف».

۴-۲-۲. ابهام دوم: ضعف از نگاه چه کسی؟

ثمر بخش بودن قاعده اکتار، در گرو عدم اتهامِ راویِ ثقه مکتب به روایت از راویان ضعیف است. در این قاعده گفته می‌شود چون در ترجمهٔ راویان توثیق شده، نشانی از عبارت‌هایی چون «الا انه روی عن الضعفاء» و «روی عن الضعفاء کثیراً» یافت نمی‌شود، این سکوت کاشف از عدم روایت فراوان از راویان ضعیف است.

این سخن دو صورت بیش ندارد: یا مقصود از راوی ضعیف، ضعف از نگاه دانشمندان رجالی است یا از راوی ثقه مکتب. به خوبی آگاهیم که امکان اختلاف نظر در ضعیف دانستنِ راوی میان دانشمندان رجالی و نیز میان دانشمند رجالی و راوی مکتب وجود دارد.

در فرض نخست، اکتار احمدبن محمدبن خالد برقی از پدرش محمدبن خالد و محمدبن علی ابو سمینه بیانگر وثاقت این دو نیست^۱ چه اینکه نجاشی این دو را ضعیف می‌داند. همو در یادکرد احمدبن محمدبن خالد به روایت او از ضعفا توجه داده است. بنابراین نقل فراوان برقی از این دو راوی نمی‌تواند کاشف از وثاقت ایشان باشد.

اگر از نگاه قاعدهٔ اکتار فرض نخست حاکم باشد، سکوت نجاشی از بیان روایت فراوان راوی ثقه از راویان ضعیف را نمی‌توان تکیه مطمئنی برای قاعدهٔ اکتار دانست. توضیح آنکه بدون تردید اطلاع‌رسانی‌های کتاب رجالی کامل نیست. به همین جهت در موارد متعدد، با این که راوی ثقه به فراوانی از راویان ضعیف در نگاه نجاشی روایت کرده است، اما به وصف «روی عن الضعفاء» متهم نشده است.

به عنوان نمونه:

۱. احمدبن محمدبن خالد برقی از پدرش ۴۹۹ روایت و از ابوسمینه ۱۶۱ روایت نقل کرده است.

- اکتار احمد بن محمد بن عیسی از محمد بن سنان و محمد بن خالد برقی^۱
- اکتار علی بن محمد علان کلینی از سهل بن زیاد^۲ و صالح بن ابی حماد رازی^۳
- اکتار علی بن محمد بن بندار از ابراهیم بن اسحاق الاحمری^۴
- اکتار حسن بن علی بن فضال و احمد بن محمد بن ابی نصر بزندی از مفضل بن صالح^۵

- اکتار احمد بن النضر الخزاز از عمرو بن شمر^۶
 - اکتار حسین بن محمد الاشعری از معلی بن محمد البصری^۷
 - اکتار محمد بن یحیی العطار از سلمه بن الخطاب^۸
- توجه به این نکته بایسته است که آنچه در ارائه این فهرست مد نظر است، روایت

-
۱. احمد بن محمد بن عیسی ۴۲۶ روایت از محمد بن خالد برقی («ضعیفاً فی الحدیث» رجال النجاشی، ص ۳۳۵ ش ۸۹۸) و ۳۵۱ روایت از محمد بن سنان («و هو رجل ضعیف جداً لا یعول علیه و لا یلتفت الی ما تفرد به» رجال النجاشی، ص ۳۲۸ ش ۸۸۸) روایت کرده است.
 ۲. علان کلینی ۲۳۶ روایت از سهل بن زیاد («کان ضعیفاً فی الحدیث غیر معتمد فیه» ص ۱۸۵ ش ۴۹۰) روایت کرده است که بیش از ۴۲٪ روایات او است. نجاشی علان را «ثقه عین» (ص ۲۶۰ ش ۶۸۲) معرفی کرده بی آنکه روایت از ضعیفان را در توصیف وی به کار برد.
 ۳. علان کلینی از صالح بن ابی حماد ۸۳ روایت در کتب اربعه دارد که بر پایه همین اکتار در بخش توصیف نرم افزار درایة النور توثیق شده است: «ثقة علی التحقیق، فقد أكثر علی بن محمد علان کلینی من الروایة عنه».
 ۴. علی بن محمد بن عبدالله بندار («ثقة فاضل فقیه» رجال النجاشی ص ۲۶۱ ش ۶۸۳) ۵۲ روایت از ابراهیم بن اسحاق الاحمری («کان ضعیفاً فی حدیثه متهما» رجال النجاشی، ص ۱۹ ش ۲۱) روایت کرده است.
 ۵. حسن بن علی بن فضال ۸۸ روایت و بزندی ۴۹ از مفضل بن صالح («روی عنه جماعة غمز فیهم و ضعفوا منهم: عمرو بن شمر و مفضل بن صالح» رجال النجاشی ص ۱۲۷) روایت کرده است.
 ۶. احمد بن النضر («کوفی ثقه» رجال النجاشی، ص ۹۸ ش ۲۴۴) ۷۲ روایت از عمرو بن شمر («روی عنه جماعة غمز فیهم و ضعفوا منهم: عمرو بن شمر و مفضل بن صالح» رجال النجاشی ص ۱۲۷) روایت کرده است.
 ۷. حسین بن محمد بن عامر الاشعری («ثقة» رجال النجاشی، ص ۶۶ ش ۱۵۶) ۷۸۵ روایت از معلی بن محمد البصری («مضطرب الحدیث و المذهب» رجال النجاشی، ص ۴۱۸ ش ۱۱۱۷) روایت کرده است.
 ۸. محمد بن یحیی العطار («شیخ أصحابنا فی زمانه ثقة عین کثیر الحدیث» رجال النجاشی ص ۳۵۳ ش ۹۴۶) ۹۰ روایت از سلمه بن خطاب («کان ضعیفاً فی حدیثه» رجال النجاشی، ص ۱۸۷ ش ۴۹۸) روایت کرده است.

فراوان راویان ثقه از راویان ضعیفی است که توثیق و تضعیف در هر دو ناحیه از سوی نجاشی صورت پذیرفته، بی آنکه در ترجمه راوی ثقه به فراوانی روایات از راوی ضعیف اشاره شده باشد؛ بنابراین به جهت کامل نبودن اطلاع رسانی کتاب‌های رجالی، روشن است که عدم ذکر «الا انه روی عن الضعفا» کاشف از عدم حقیقی نیست و نمی‌توان نتیجه گرفت که راوی ثقه به هیچ روی با راویان ضعیف انگاشته از سوی نجاشی ارتباط نداشته است.

فرض دوم بر این قرار است که راوی مکرر، استاد خویش را ضعیف بداند. به عنوان نمونه احمد بن محمد بن خالد برقی با علم به این که استادش ضعیف است به سراغ او رفته و روایات فقهی الزامی فراوانی از او دریافت و روایت کرده است. حضور دو راوی ضعیف - در نگاه نجاشی - در فهرست مشایخ احمد برقی مشاهده می‌شود؛ محمد بن خالد برقی و محمد بن علی ابوسمینه. اما به هیچ روی نمی‌توان گفت که این دو تن از نگاه برقی نیز ضعیف هستند.

پرسش بنیادین این است که آیا می‌توان به احمد برقی نسبت داد که در ارتباط‌گیری با اساتید ضعیف به دنبال دستیابی به احکام شرع و حجت نبوده است؟ به بیان دیگر آیا او در مقام جامه عمل پوشاندن به محتوای احادیث فقهی الزامی نیست؟ ناگفته نماند همچنان که در تقریر قاعده اکثر گذشت، چون راوی مکرر در پی عمل به روایات فقهی الزامی است به سراغ راویان ثقه می‌رود. این بدان معناست که در صورت ضعیف دانستن استاد نمی‌توان روایات فقهی الزامی او را پشتوانه عمل قرار داد.

۲-۳. ابهام سوم: توجه به منفرد بودن یا نبودن روایات راوی ضعیف

از مجموعه مباحث مطرح شده توسط استاد محترم، این مبنی کشف می‌شود که

محدثان نامداری چون کلینی و صدوق اگر به یک روایت منفرد^۱ فقهی الزامی فتوی دهند، ناگزیر تمام راویان واقع در سند آن را ثقه قلمداد کرده‌اند. چه آنکه در روایات فقهی الزامی، نه امکان جریان قاعده تسامح در ادله سنن وجود دارد و نه پشتوانه دلیل عقلی؛ که حکم شرعی را ارشاد به حکم عقل بدانیم. بنابراین راهی برای پذیرش از جانب فتوی دهندگان جز احراز وثاقت راویان واقع در سند چنین روایاتی تصور نمی‌شود.

اکنون جای این پرسش باقی است: آیا روایات فقهی الزامی پذیرفته شده و ادا شده از سوی راوی مکرر، منفرد هستند یا غیرمنفرد؟ اگر روایت منفرد باشد که مبنای مورد اشاره برای اثبات وثاقت تمام راویان واقع در سند و از آن میان استاد راوی مکرر، کافی است. اما اگر حدیث منفرد نبود، یعنی شواهد و قرائنی از سوی دیگر روایات بر صدور روایت از معصوم وجود داشت، بر پایه تلقی قدما از مفهوم ضعف و به دلیل وجود قرائن دیگر، نمی‌توان حکم به وثاقت راوی کرد. پیش‌تر به جامه عمل پوشاندن از نگاه پیشینیان به روایات راویان ضعیفی که قرینه صدور دارند اشاره شد.

بنابراین اگر حدیث منفرد باشد نیازی به مبنای اکثر نیست. و اگر حدیث منفرد نباشد، مبنای اکثر، از توان اثبات وثاقت راوی برخوردار نیست.

۴-۲-۴. ابهام چهارم: عدم توجه به نقش استقلالی یا طریقی راویان

جستجو در نگاشته‌های رجالی شیعه پرده از این حقیقت بر می‌دارد که بسیاری از راویان در عرصه انتقال احادیث دو نقش ایفا کرده‌اند؛ نقش استقلالی و نقش طریقی. مقصود از نقش استقلالی آن است که راوی یک یا چند کتاب حدیثی از

۱. منظور از منفرد، شأد در مقابل مشهور نیست، بلکه مراد تک روایتی است که نه قرینه‌ای بر خلاف و نه شاهی بر وفاق از جانب دیگر روایات دارد.

خود به جای گذاشته و به همین لحاظ و بر پایه درون‌مایه‌های نهفته در اثر یا آثارش، دانشمندان رجالی در باره‌اش داوری کرده‌اند. این داوری گاه در چهره توثیق و گاه در چهره تضعیف خودنمایی می‌کند.

اما مقصود از نقش طریقی آن است که راوی نقشی در ساماندهی ساختار یا محتوای اثر نداشته و تنها در طریق انتقال کتاب قرار دارد. طریق در واقع مسیر انسانی دستیابی نسل‌های پسینی به کتاب یا کتابهای راویان پیشین است. پر واضح است که برای دستیابی به آثار نویسندگان پیشین، اعتماد به اجزای این زنجیره انسانی مورد انتظار است.

با توجه به داده‌های میراث شناختی که در کتابهای فهرست قابل دستیابی است، هر دو گروه راویان ثقه و ضعیف وقتی که در طریق انتقال کتابی قرار می‌گیرند توسط سرشناس‌ترین راویان مورد اعتماد واقع شده‌اند. به عنوان نمونه در دو طریق پیش رو محمد بن یحیی العطار، سعد بن عبدالله و استاد آن دو یعنی احمد بن محمد بن عیسی به محمد بن سنان در طریق به کتابهای عبدالله بن مسکان و ابوسعید قماط اعتماد کرده‌اند.

«عبدالله مسکان: ثقه عین... له کتب... أخبرنا أبو عبد الله القزوينی قال: حدثنا أحمد بن محمد بن یحیی قال: حدثنا أبي عن أحمد بن محمد بن عیسی عن محمد بن سنان عنه»^۱ و «کوفی ثقه روی عن أبي عبد الله عليه السلام. له کتاب أخبرنا ابن شاذان عن أحمد بن محمد بن یحیی عن سعد قال: حدثنا أحمد بن محمد بن عیسی عن محمد بن سنان عن أبي سعید بکتابه»^۲

همچنین در طریقی دیگر «طلحة بن زید: له کتاب و هو عامی المذهب إلا أن کتابه معتمد. أخبرنا ابن أبي جید عن محمد بن الحسن بن الولید عن محمد بن الحسن الصفار عن محمد

۱. رجال النجاشی، ص ۲۱۴ ش ۵۵۹.

۲. همان، ص ۱۴۹ ش ۳۸۷.

بن الحسين عن محمد بن سنان عن طلحة بن زيد^۱ محمد بن الحسين بن ابی الخطاب، محمد بن الحسن الصفار و ابن ولید به محمد بن سنان در طریق به کتاب مورد اعتماد طلحه بن زید اطمینان کرده‌اند. ناگفته نماند بر پایه مدخل محمد بن سنان در فهرست شیخ طوسی، ابن ولید آثار حدیثی محمد بن سنان را مشتمل بر غلوّ تخلیط می‌داند که غلوّ اثرگذارترین عامل در تضعیف راویان است؛ از همین رو بخش دارای غلو و تخلیط را به گاه تحدیث استثناء می‌کند.^۲

نیز در طریق ابن ولید - که از او به محمد بن الحسن تعبیر شده است - و محمد بن ابی القاسم ماجیلویه در طریق به کتاب حفص بن عاصم، به محمد بن علی ابوسمینه که تنها مسیر دستابی به کتاب وی است اعتماد کرده‌اند. «حفص بن عاصم: ... ثقة... له کتاب رواه [عنه] محمد بن علی الصیرفی أبو سمینة آخرینا علی بن أحمد أبو الحسن القمی قال: حدثنا محمد بن الحسن قال: حدثنا محمد بن أبی القاسم ماجیلویه قال: حدثنا محمد بن علی أبو سمینة عن حفص بن عاصم بکتابه.»^۳

گفتنی است که نجاشی در معرفی شخصیت روایی ماجیلویه چنین می‌گوید: «سید من أصحابنا القمیین ثقة عالم فقیه.»^۴

افزون بر نمونه‌های فهرستی یاد شده، رفتار عملی اصحاب نیز بیانگر اعتماد به نقش طریقی راویان و از آن میان راویان ضعیف است. نمونه گویا برخورد محمد بن مسعود عیاشی با ابویعقوب اسحاق بن محمد البصری بر پایه گزارش صحیح السند رجال کشی است. «و أما أبویعقوب إسحاق بن محمد البصری فإنه کان غالباً و صرت إليه إلى بغداد لأکتب عنه و سألته کتاباً أنسخه؟ فأخرج إليّ من أحادیث المفضل بن عمر فی التفویض،

۱. الفهرست، ص ۲۵۶ ش ۳۷۲.

۲. همان، ص ۴۰۶ ش ۶۲۰.

۳. رجال النجاشی، ص ۱۳۶ ش ۳۴۹.

۴. همان، ص ۳۵۳ ش ۹۴۷.

فلم أرغب فيه، فأخرج إليّ أحاديث منتسخة من الثقات ... و هو أحفظ من لقيته»^۱
 این گزارش به روشنی، از آگاهی عیاشی نسبت به غلو و ضعف اسحاق بن محمد^۲ پرده برداشته و در عین حال این آگاهی مانع از طریق قرار دادن وی برای دستیابی به آثار پیشینیان نشده است.

درنگ در نمونه‌های پیش‌گفته و نیز نمونه‌های فراوان دیگر که در منابع فهرستی یافت می‌شود، کاشف از اعتماد عملی سرشناس‌ترین راویان به راویان ضعیف - بلکه بسیار ضعیف - در مسیر دستیابی به کتابهای گذشتگان است.

ابهام موجود آن است که از نگاه قاعدهٔ اکثار، به طور مطلق حکم به وثاقت راوی می‌شود، بی‌آنکه بین دو نقش طریقی و استقلالی راوی مکتّر عنه تفکیک شود. رمز بایستگی تفکیک بین این دو نقش، آن است که پیشینیان در باور و رفتار عملی خویش نشان داده‌اند که به راویان ضعیف در نقش طریقی اعتماد می‌کنند. احتمال اینکه برخی از موارد تطبیقی قاعدهٔ اکثار برای اثبات وثاقت، نقش راوی مکتّر عنه طریقی باشد منتفی نیست؛ پس قاعده برای ثمر بخش بودن در توثیق راویان، نیاز به احراز و اثبات نقش استقلالی راویان دارد. آنچه در ابهام آخر گفتگو شد، با فرض چشم‌پوشی از ابهام سوم است. چه اینکه حتی اگر نقش راوی استقلالی باشد هنوز داستان انفراد یا برخورداری از قرینه صدور به قوت خویش باقی است.

۵. نتیجه‌گیری:

قاعدهٔ اکثار به دلیل پیش رو داشتن ابهامات چهار گانهٔ پیش‌گفته، توان اثبات وثاقت راوی مکتّر عنه را ندارد.

۱. رجال الکشی، ص ۵۳۱ ش ۱۰۱۴.

۲. کشی در جایی دیگر ابویقوب اسحاق بن محمد النخعی را «و هو غال رکن من ارکانهم» معرفی کرده است. (رجال الکشی،

منابع

۱. حسینی اشکوری، سید احمد، علی هامش الذریعه، چاپ اول، قم: مجمع الذخائر الاسلامیه، ۱۴۳۰ق.
۲. خوئی، سید ابوالقاسم، (۱۴۱۳ق) موسوعه الامام الخوئی، چاپ اول، قم: موسسه احياء آثار الامام الخوئی، ۱۴۱۸ق.
۳. سرخه‌ای، احسان؛ «تحلیل دیدگاه شیخ بهائی و اخباریان در علل تغییر شیوه اعتبارسنجی متأخران»؛ علوم حدیث، ش ۸۷، بهار ۱۳۹۷.
۴. طهرانی، آقابزرگ (۱۳۸۹ق)، الذریعه الی تصانیف الشیعه، چاپ سوم: بیروت: دارالاضواء، ۱۴۰۳ق.
۵. طوسی، محمدبن الحسن (۴۶۰ق)؛ فهرست کتب الشیعه و اصولهم؛ سیدعبدالعزیز طباطبائی، چاپ اول، قم: مکتبه المحقق الطباطبائی، ۱۴۲۰ق.
۶. -----؛ رجال الطوسی؛ جواد قیومی، چاپ سوم، قم: مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۳۰ق.
۷. -----؛ العده فی اصول الفقه، چاپ اول، قم: محمدتقی علاقبندیان، ۱۴۱۷ق.
۸. -----؛ تهذیب الاحکام؛ سیدحسن الموسوی خراسان، چاپ چهارم، تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۴۰۷ق.
۹. عاملی، حسن بن زین الدین، منتقى الجمال فی الاحادیث الصحاح و الحسان، چاپ اول، قم: جامعه مدرسین، ۱۳۶۲ش.
۱۰. عاملی، بهاء الدین محمدبن الحسین (۱۰۳۱ق)، مشرق الشمسین؛ تحقیق: سیدمهدی رجائی، چاپ دوم، مشهد: بنیاد پژوهشای اسلامی، ۱۴۲۹ق.
۱۱. غضائری، احمدبن حسین (۴۵۰ق)؛ الرجال؛ تحقیق: سید محمدرضا حسینی جلالی، چاپ اول، قم: دارالحدیث، ۱۳۶۴ش.
۱۲. کشی، محمدبن عمر، رجال الکشی؛ حسن مصطفوی، چاپ اول، مشهد: موسسه نشر دانشگاه مشهد، ۱۴۰۹ق.
۱۳. نجاشی، احمد بن علی (۴۵۰ق)؛ رجال النجاشی؛ چاپ ششم، قم: مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۳۶۵ش.